جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

باور کنید جشنواره فیلم جای «سینما» است نه شعار

سعید مستغاثی

بخش یکصدو چهل و هشت (پایانی)

بعد از همه اینها، موسم جشنواره فیلم تورنتو (یکی از جشنواره‌های مهم بین‌المللی که فیلم‌های برگزیده‌اش اغلب در مراسم اسکار جوایز اصلی را دریافت می‌نمایند) فرا رسید و بازهم شبه‌رسانه‌های زنجیره‌ای در خارج و داخل و افراد حلقه به گوش‌شان، فاز تسخیر جشنواره یادشده برداشتند! خصوصاً که در جشنواره‌های اخیر، علی‌رغم همه سروصدا و پشتک‌وارو و قیل‌وقال، حتی برگ چغندری هم دست‌شان را نگرفت!!

این‌بار، هم با «دانه انجیر معابد» رسول‌اف آمده بودند که دیگر حتم داشتند توجه تماشاگران کانادایی را جلب کرده و جایزه اصلی جشنواره را دریافت می‌کند. (جوایز جشنواره تورنتو را مخاطبان تعیین می‌کنند) و هم با یک اثر به اصطلاح اپوزیسیونی از علی صمدی به نام «هفت روز» با ردپایی از همان رسول‌اف در فیلمنامه و با بازیگر از دور خارج شده، ویشکا آسایش که بدون حجاب گویا به نوعی نقش نرگس محمدی را بازی کرده بود! و شبه‌رسانه‌های داخلی و خارجی بر رویش کلی تبلیغ کردند با مصاحبه‌ها و نمایشات مختلف و ادعای کاری کارستان و... که گویا کشش بالای دراماتیک دارد و با میزانسن‌های خوب و چه و چه و چه...

همچنین آثاری مانند «هر کجا، هر زمان» ساخته میلاد تنگشیر، «قصه یک خواهر» ساخته لیلا امینی در بخش مستند، «چه کسی خورشید را دوست دارد» ساخته ارشیا شکیبا در بخش فیلم کوتاه حضور داشتند که همگی در کشورهای دیگر ساخته شده بودند و مجموعه نسبتاً پررنگی از حضور سینمای خارج‌نشین یا به قولی اورژانسی منتسب به ایران را در جشنواره تورنتو تشکیل داده بودند.

قرار بود جایزه‌های این بخش را بزنند تنگ تجمعاتی که برای سالگرد قضایای ۱۴۰۱ برنامه‌ریزی کرده و هر یک از برندگان خیالی هم برای خود نطق مفصلی تدارک دیده بودند که خود را بچسبانند به همان ماجراها! اما نتایج که اعلام شد، گویی آب یخی بر سر همه این خیالبافها ریخته شد، این‌بار نه‌فقط جوایز اصلی و فرعی که حتی جایزه همیشه در دسترس «فیپرشی» هم به هیچ‌کدام نرسید! حتی در مورد بهترین فیلم‌های بخش‌های مختلف که تا ۳ رتبه اعلام گردید نیز هیچ‌کدام ولو در رتبه‌های پایین هم نبودند!!

از همین‌رو بود که علی‌رغم تمامی سروصدای قبلی، طبق معمول همه آن شبه‌رسانه‌های داخلی و خارجی در یک سکوت مرگبار گورستانی فرو رفتند، انگار نه انگار که در دنیا اصلاً جشنواره‌ای به نام تورنتو وجود خارجی دارد! این همان سینمای مستقل موردنظر حضرات است؟

گویا عمر این سینمای به اصطلاح مستقل زیرزمینی با همه سرمایه‌گذاری‌های ریز و درشت محافل خارجی، خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد به پایان رسید حتی زودتر از آنکه ترامپ بودجه‌های خود را براین مقوله نیر ببندد!

چه فیلمی نخل طلای کن را دریافت کرد؟

اما در ماه مه ۲۰۲۵ اگرچه فیلم سعید روستایی یعنی «زن و بچه» با همه پشتک‌واروهای کارگردان و عواملش و «تنه من غریبم» درآوردن‌ها و یکی به نعل و یکی به میخ زدن، نه‌تنها از هیئت داوران و مدیریت جشنواره هیچ‌چیزی دشت نکرد، حتی از جوایز فیپرشی و کلیسا و... و ده‌ها انجمن دیگر که برای این جشنواره فیلم برگزیده انتخاب می‌کنند هم نصیبی نبرد! و در اغلب لیست‌های منتقدین و نشریات سینمایی نیز در آخر جدول قرار داشت!!....

.... اما گویا آن چرخش جشنواره‌های جهانی نسبت به سینمای به اصطلاح زیرزمینی ما، کمی تعدیل شد. «یک تصادف ساده» ساخته جعفر پناهی در هفتادوهشتادمین جشنواره فیلم کن نخل طلا (جایزه اول جشنواره کن) را دریافت کرد. ولی قضیه چه بود؟

دلایل هیئت داوران جشنواره به ریاست ژولیت بینوش برای دادن نخل طلایی به جعفر پناهی از گفته‌هایش در کنفرانس خبری این بود که «چون فیلم برآمده از مقاومت و سختی کشیدن اوست خواستیم کمی خوشحالش کنیم» و اصلاً هیچ نکته‌ای درباره سینمای خود فیلم ذکر نشد.

یا یکی دیگر از داوران به نام جرمی آرمسترانگ اذعان داشت: «ما می‌خواستیم آثاری را مورد تقدیر قرار دهیم که ذاتاً والاتر و فراتر از فرم سینما بودند..»

یعنی معیارها مواردی بیرون از هنر و فرم سینمایی بودند. یعنی هیئت داوران جشنواره صریحاً اعتراف کرد که ملاک انتخاب‌ها چیز دیگری بوده و نه سینما.

از همین‌روی مارکوس اوزل، سردبیر نشریه معروف «کایه دو سینما» در نقد خود به فیلم یادشده، یک ستاره از چهار ستاره داد! و نوشت:

«... این فیلم اثری بیش از حد نمادین و فاقد عمق احساسی است که ضمن استفاده نامناسب از ساختار روایی غیرخطی، مکرر از استعاره‌های سیاسی استفاده و اثری تکراری و فاقد نوآوری ساخته شده...»

سایر منتقدان نشریه فرانسوی «کایه دو سینما» نیز اغلب نقدهای منفی بر فیلم «یک تصادف ساده» وارد کردند و فیلم را در رده نهم از لیست خود قرار دادند.

فیلم‌های طرح فنیقی (وس اندرسن)، ادینگتن (اری استر)، رنوار (چی هایاکاما)، صراط (الیور لاکسی)، موج نو (ریچارد لینک لیتر)، دو دادستان (سرگئی لوزنیتسا)، مامور مخفی (کلبر مندونسا فیلیو) و مغز متفکر (کلی رایکارد) در این لیست، بالای فیلم «یک تصادف ساده» قرار گرفتند.

همچنین در ستاره دادن حلقه منتقدان بین‌المللی جشنواره کن، فیلم «یک تصادف ساده» در جای هفتم واقع گردید و فیلم‌های دو دادستان (سرگئی لوزنیتسا)، پرونده ۱۳۷ (دومینیک مول)، صراط (الیور لاکسی)، کوچک‌ترین دختر (حفیضه حرزی)، موج نو (ریچارد لینک لیتر)، مامور مخفی (کلبر مندونسا فیلیو) بالای فیلم جعفر پناهی قرار گرفتند.

حتی منتقد سینمایی وب‌سایت اینترنشنال درباره فیلم «یک تصادف ساده» نوشت:

«... فیلم از نظر سینمایی مشکلات قبلی فیلم‌های اخیر پناهی را تکرار می‌کند. کماکان نوعی تصنعی بودن صحنه‌ها و دیالوگ‌ها به فیلم آسیب می‌زند. مهم‌ترین مشکل فیلم از صحنه بحث شخصیت‌ها در کنار ون در بیابان آغاز می‌شود. جایی که هر کدام از شخصیت‌ها دیالوگ‌هایی شعاری و گل‌درشت را تکرار می‌کنند.

مشکل دیالوگ‌ها زمانی بیشتر به چشم می‌آید که ضعف در اجرا هم علاوه می‌شود. هیچ‌کدام از بازیگران فیلم اجرای درخوری ندارند، باقی شخصیت‌ها هم بیشتر به تیپ شبیه می‌شوند و فیلمساز نمی‌تواند به دل آنها نفوذ کند...

تمهیدات کارگردان (مثل نمای بلند و دوربین ایستا) هم که فیلمساز می‌خواهد به مدد آنها به سبکی و سیاقی مستندگونه برسد، کارکرد لازم را ندارند و بیشتر به نوعی فاصله‌گذاری نزدیک می‌شود که باور صحنه و موقعیت را حتی مشکل‌تر می‌کند؛ جایی که قطع می‌توانست حس و حال بهتری به صحنه ببخشد...»

خود فیلم اهمیتی ندارد!

آنچه در گفت‌وگوهای مطبوعاتی و دیگر مصاحبه‌های کارگردان فیلم نیز در جشنواره کن به نظر رسید، صحبت درباره ایران و نگاه منفی در این مورد بود. حرفی از سینما به میان نیامد. انگار که پناهی را به جلسات مؤسسات سیاسی غرب دعوت کرده‌اند و او هم شروع به خواندن بیانیه و سردادن شعر و شعارهای سیاسی کرده، آنچه گویا (براساس نقدهای منتشرشده)، در خود فیلم نیز به جای بیان سینمایی و بهره‌گیری از ابزار و تصاویر، مورد استفاده قرار گرفته است.

اغلب نقدهای مثبت برخی منتقدان روی فیلم مانند نویسندگان اسکرین دیلی، بیشتر بر حواشی فیلم و کارگردان آن مانور داشتند؛ اینکه مثلاً جعفر پناهی با چه محدودیت‌هایی مواجه بوده و فیلم در چه شرایطی ساخته شده و بازیگران بی‌حجاب بوده‌اند و نگاهی منفی به جامعه ایرانی داشته و...

به نظر می‌آید در این‌جا همان ارزیابی رسانه سلطنتی انگلیس یعنی بی‌بی‌سی در سال ۲۰۱۸ و هفتادویکمین دوره جشنواره فیلم کن، برای فیلم «سه رخ» جعفر پناهی تکرار شده که نوشت:

«... شرایط جعفر پناهی در ایران، ممنوعیت فیلمسازی و...، او را در یک موقعیت استثنایی قرار داده که می‌تواند توجه جشنواره‌ها و رسانه‌ها را به خود جلب کند؛ موقعیتی که افسوس هر سینمادوستی را در هر کجای جهان (به حق) برمی‌انگیزد و در کنار آن البته پناهی هم خودآگاه از آن سود می‌جوید...»

در واقع این همان برداشتی بود که نشان می‌داد، آنچه جشنواره کن مورد توجه قرار نداده و نمی‌دهد، همانا قابلیت‌های هنری و سینمایی یک فیلم بوده و هست. چنانچه «تی یه ری فرمو» یکی از مسئولین این جشنواره قبل از آن اعلام کرده بود که همه فیلم‌های جعفر پناهی در این جشنواره پذیرفته خواهند شد و وی برای همیشه داور تمامی جشنواره‌های جهان است!!

این سخنان به این مفهوم بود که مهم نیست پناهی چه فیلمی بسازد، چگونه بسازد و چه از آب دربیاورد! مهم این است که او پناهی است! مقامی که حتی اساتید تاریخ سینما مانند جان فورد و آلفرد هیچکاک و چارلی چاپلین نیز از آن بی‌بهره بوده‌اند!!

یعنی در واقع سینما و فیلم در جشنواره فیلم کن، در حد «کشک» هم نیست! البته این تنها از نخل طلا دادن به افرادی همچون جعفر پناهی به‌دست نیامده بلکه سال‌هاست جشنواره کن به «هنر» و «فیلم» و «سینما» توجهی ندارد.

فرمانروای آب؛ پیش‌بینی ۱۲ ساله‌ای که امروز واقعیت شد

محمد محمدی

انیمیشن سینمایی «فرمانروای آب» یکی از پروژه‌های مهم سینمای کودک و نوجوان است که از مرداد ۱۴۰۴ روی پرده سینماهای سراسر کشور آمده است. این اثر به کارگردانی و نویسندگی مجید اسماعیلی، داستانی پرهیجان را روایت می‌کند و بحثی درباره تحولات مهم منطقه‌ای دارد. ساخت این فیلم بیش از یک دهه طول کشیده و با تلاش جمعی از هنرمندان و متخصصان انیمیشن کشور، موفق شده استانداردهای تازه‌ای برای تولیدات پویانمایی ایران ایجاد کند.

فرمانروای آب، در فضای سیاسی و اجتماعی منطقه خاورمیانه رخ می‌دهد و داستان آن در حوالی شهر سامرا در عراق جریان دارد. در روایت فیلم، گروهی تروریستی با هدف برهم زدن ثبات منطقه و فراهم آوردن زمینه‌ای برای یک جنگ فرامرزی، کارشناسان سازمان ملل را گروگان می‌گیرند. این حادثه به‌سرعت پیچیدگی‌های امنیتی و سیاسی را در منطقه تشدید می‌کند و بازیگران مختلفی را وارد صحنه می‌سازد. در این میان، گروهی از نیروهای نخبه ایرانی به فرماندهی شخصیت «فرید» مامور می‌شوند تا این بحران را مهار کنند و مانع از گسترش جنگ شوند. تلاش‌های این تیم در ردگیری سرنخ‌ها و ورود به پایگاه‌های نظامی پیچیده، روندی پرتنش و هیجان‌انگیز را رقم می‌زند که مخاطب را تا آخرین لحظات همراه خود نگه می‌دارد.

بحران در سامرا؛ آغاز مأموریت نجات منطقه

سامرا، شهری با پیشینه تاریخی و مذهبی در عراق، در فیلم به نمادی از پیچیدگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی منطقه تبدیل شده است. گروگان‌گیری کارشناسان بین‌المللی، در داستان سبب به راه افتادن یک جنگ منطقه‌ای می‌شود که پیامدهای بسیار خطرناکی برای کشورهای همجوار دارد. این فضاسازی به شکلی صورت گرفته است که تماشاگر حتی در دقایق ابتدائی، خطر قریب‌الوقوع و جدی بودن موضوع را حس می‌کند.

در این شرایط، تیم ایرانی به فرماندهی «فرید» وارد عمل می‌شود. شخصیت «فرید» نمادی از ایثار، هوشمندی و تعهد است و در طول فیلم، بارها با چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌رو می‌شود که هرکدام تستی برای مهارت و ایمان اوست. تیم عملیات با استفاده از فناوری‌های پیشرفته اطلاعاتی و همکاری‌های منطقه‌ای، سعی می‌کند حلقه‌های تروریستی را شناسایی و خنثی کند. این روند در کنار صحنه‌های اکشن و هیجان‌انگیز، فضائی سینمایی و جذاب خلق می‌کند که مخاطب را درگیر نگه می‌دارد.

چهره‌های آشنا پشت و جلوی میکروفون

یکی از نکات قوت «فرمانروای آب» حضور جمعی از هنرمندان شناخته شده است که به کیفیت نهائی اثر کمک شایانی کرده‌اند. مجید اسماعیلی به عنوان کارگردان و نویسنده، سال‌ها تجربه در حوزه انیمیشن و فیلمسازی دارد و با تسلط بر موضوعات فنی و محتوایی، توانسته داستانی روان و جذاب خلق کند. تهیه‌کنندگان پروژه، مجتبی امینی و حسین سلطانی، با مدیریت حرفه‌ای خود، منابع پروژه را به خوبی سازماندهی کردند تا مراحل ساخت بدون مشکل پیش رود.

در بخش صداپیشگی، صدای شخصیت‌ها توسط بازیگرانی همچون پوریا پورسرخ، میرطاهر مظلومی، مینو صالحی و امیر کربلایی‌زاده اجرا شده که هرکدام با دقت و ظرافت، جان تازه‌ای به شخصیت‌های انیمیشن بخشیده‌اند. این تیم بازیگری، با تلفیق بازیگری صوتی حرفه‌ای و همخوانی با فضای انیمیشن، به مخاطب حس واقعی بودن شخصیت‌ها را منتقل می‌کند.

موسیقی متن اثر نیز توسط آریا عظیمی‌نژاد ساخته شده است؛ آهنگسازی که سابقه همکاری در پروژه‌های بزرگ سینمایی را دارد و توانسته فضائی حماسی و تأثیرگذار برای «فرمانروای آب» خلق کند. ترکیب صدای قدرتمند موسیقی با طراحی صدا و جلوه‌های صوتی باعث شده تا مخاطب در هر صحنه، هیجان و احساس را به طور کامل تجربه کند.

فناوری و تلاش تیمی؛ تعریف استانداردهای تازه

استفاده از فناوری موشن‌کپچر در ساخت این انیمیشن، باعث شده حرکات شخصیت‌ها طبیعی‌تر و روان‌تر به نظر برسد. این فناوری که پیش‌تر در تولیدات بزرگ‌هالیوودی و بین‌المللی به‌کار رفته، در «فرمانروای آب» به شکلی بومی‌سازی‌شده و به خلاقیت هنرمندان ایرانی جلوه‌ای نو بخشیده است.

علاوه‌بر فناوری، همکاری بیش از صد هنرمند از حوزه‌های مختلف مانند طراحی شخصیت، نورپردازی، تدوین، صداگذاری و انیمیشن‌سازی، موجب شده تا پروژه‌ای در ابعاد بزرگ با کیفیتی بالا تولید شود. این تیم وسیع نشان از سرمایه‌گذاری و توجه ویژه به کیفیت فنی و هنری اثر است و حاصل آن، انیمیشنی است که در سطح استانداردهای جهانی قرار می‌گیرد.

پیام‌های عمیق؛ فراتر از یک داستان اکشن

«فرمانروای آب» برخلاف بسیاری از آثار مشابه خارجی، صرفاً یک داستان هیجانی نیست. فیلم با هوشمندی، مفاهیم مهمی مانند مقاومت در برابر ظلم، ضرورت وحدت جهان اسلام، امید به ظهور موعود و مسئولیت نسل جدید نسبت به آینده را به تصویر می‌کشد. این پیام‌ها بدون آنکه به شکل مستقیم و شعارگونه بیان شود، از طریق داستان‌پردازی، شخصیت‌سازی و روند رویدادها به مخاطب منتقل می‌شوند.

این رویکرد باعث شده که فیلم برای طیف وسیعی از مخاطبان، از نوجوان تا بزرگسال، جذاب باشد. همچنین این پیام‌ها در شرایط کنونی منطقه که شاهد تحولات سیاسی و اجتماعی پیچیده هستیم، اهمیت و تازگی بیشتری پیدا می‌کنند.

خوراک فرهنگی کودکان با انیمیشن‌های بومی و آموزنده

تولید انیمیشن‌های باکیفیت و محتوای ارزشمند، نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به خوراک فرهنگی کودکان و نوجوانان ایفا می‌کند. در جهانی که رسانه‌ها و تکنولوژی هر روز بیش از پیش بر زندگی جوانان تأثیر می‌گذارند، انیمیشن به عنوان رسانه‌ای جذاب و در دسترس، ابزاری قدرتمند برای انتقال پیام‌های اخلاقی، فرهنگی و آموزشی است. آثاری مانند «فرمانروای آب» که علاوه‌بر سرگرمی، حاوی مضامین مهمی چون مقاومت، همبستگی و مسئولیت‌پذیری هستند، می‌توانند نسلی آگاه‌تر، خلاق‌تر و متعهدتر به ارزش‌های انسانی و اجتماعی پرورش دهند.

این اهمیت زمانی دوچندان می‌شود که محتوای تولیدشده بر پایه هویت بومی و واقعیت‌های ملموس جامعه باشد و کودکان و نوجوانان را در مسیر شناخت بهتر جهان پیرامون و نقش خود در آن یاری دهد.

جلوه‌های بصری و موسیقی رقابتی با نمونه‌های جهانی

از نظر بصری، «فرمانروای آب» کیفیتی در سطح آثار بین‌المللی دارد. طراحی دقیق و پرجزئیات شخصیت‌ها، فضاسازی‌های زیبا و واقعی، نورپردازی‌های هوشمندانه و صحنه‌های اکشن با جلوه‌های ویژه چشمگیر، همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا فیلمی جذاب و به‌روز به مخاطب ارائه شود.

موسیقی حماسی آریا عظیمی‌نژاد، هماهنگی کامل با فضای فیلم دارد و در لحظات حساس، هیجان را چندبرابر می‌کند. این هماهنگی سمعی و بصری باعث شده تجربه تماشای فیلم در سالن سینما برای مخاطب عمیق‌تر و ماندگارتر باشد.

مجید اسماعیلی: سینما به قهرمانان واقعی و الهام‌بخش نیاز دارد

مجید اسماعیلی، کارگردان «فرمانروای آب»، در گفت‌وگویی مفصل درباره اهمیت خلق قهرمانان الگویی در سینمای ایران تاکید می‌کند که سینما باید فراتر از روایت داستان‌های هیجان‌انگیز، پیش‌بینی‌گر اتفاقات آینده و ارائه راهکار برای مشکلات باشد. او می‌گوید فیلم «فرمانروای آب» براساس درگیری تمدنی میان حق و باطل ساخته شده و نیاز امروز سینما به قهرمانانی است که واقعی، الهام‌بخش و قابل تکرار باشند تا نسل جوان بتواند با آنها همذات‌پنداری کند. اسماعیلی به چالش‌های فنی ساخت انیمیشن رئال با فناوری موشن‌کپچر اشاره می‌کند و درباره سختی‌های تولید این اثر که از سال ۱۳۹۱ شروع شده، می‌گوید این فیلم با تلاش تیمی مجرب و بیش از صد هنرمند ساخته شده است. همچنین او بر ضرورت استفاده از قهرمانانی تاکید دارد که ضعف‌ها و کاستی‌های انسانی را داشته باشند و درنهایت با اراده و تلاش به موفقیت برسند، چون این نوع قهرمان‌ها می‌توانند بهترین واسطه برای انتقال مفاهیم پیچیده اجتماعی و فرهنگی به نسل نوجوان و جوان باشند.

افتخارات و بازخوردهای اولیه

«فرمانروای آب» در دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار توانست لوح افتخار بهترین پویانمایی را کسب کند، جایزه‌ای که اعتبار قابل‌توجهی برای فیلم محسوب می‌شود. همچنین بازخوردهای اولیه در اکران عمومی مثبت بوده و مخاطبان، سرعت روایت، جذابیت بصری و پیام‌های الهام‌بخش آن را تحسین کرده‌اند.

این موفقیت‌ها نویدبخش آینده‌ای روشن برای تولیدات انیمیشن ایران است و می‌تواند الهام‌بخش هنرمندان و فیلم‌سازان در پروژه‌های آتی باشد.

اکران گسترده و برنامه‌های جانبی

اکران «فرمانروای آب» از هشتم مرداد ۱۴۰۴ در سینماهای سراسر کشور آغاز شده است. علاوه‌بر نمایش عمومی، سازندگان برنامه‌هایی را برای اکران ویژه در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی تدارک دیده‌اند.

هنر انیمیشن و روایت واقعیت‌های امروز در «فرمانروای آب»

ترکیب داستانی جذاب، پیوند عمیق با واقعیت‌های روز منطقه، تکنیک‌های پیشرفته انیمیشن‌سازی، بهره‌گیری از فرهنگ و هویت بومی و حضور چهره‌های مطرح در حوزه صداپیشگی و موسیقی، همه باعث شده‌اند که «فرمانروای آب» تجربه‌ای متفاوت و کم‌نظیر در سینمای ایران باشد.

تماشای این فیلم، فرصتی است برای آشنایی با توانمندی‌های نوین سینمای ایران، در عین حال که به مخاطب پیامی از امید، مقاومت و وحدت ارائه می‌دهد.

انیمیشنی با پیام جهانی

«فرمانروای آب» نشان داده است که انیمیشن ایرانی می‌تواند فراتر از یک رسانه سرگرمی‌ساز عمل کند و به ابزاری برای انتقال پیام‌های انسانی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شود. این فیلم که هم از نظر تکنیک و هم از نظر محتوا قابل رقابت با نمونه‌های مطرح جهانی است، می‌تواند در معرفی و ارتقای جایگاه سینمای انیمیشن ایران در سطح بین‌المللی نقش مهمی ایفا کند.

در روزگاری که منطقه و جهان با بحران‌های پیچیده روبه‌رو هستند، این اثر با ترکیب هنر و آگاهی‌بخشی، تاکید دارد که سینما همچنان می‌تواند قدرتی برای الهام‌بخشیدن و ایجاد تغییر مثبت باشد.

نگاهی به فیلم «دختری با سوزن»

تراژدی زن در تاریخ و جغرافیایی سیاه و سفید

علی عینی

فیلم «زنی با سوزن» ساخته جدید مگنوس وان هورن کارگردان نوظهور سوئدی لهستانی است که توانست با این اثر هم در مراسم کن و هم اسکار کاندیدای برخی از بخش‌های جوایز شود. البته فیلم‌های قبلی او از جمله «عرق» و «آخرت» هم مورد توجه منتقدین قرارگرفت اما «دختری با سوزن» فضائی خاص دارد؛ اول اینکه این فیلم شبیه آثار کلاسیک به صورت سیاه و سفید فیلمبرداری شده و به‌علاوه نشانه‌های یک تریلر جنائی با سبک و فضای ابزورد معمایی در آن مشهود است. و مهم‌تر اینکه این فیلم برداشتی از زندگی واقعی یک زن قاتل است که بین سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۰ ۹ کودک را به قتل رسانده بود! به هرجهت، این اثر با یک روایت خطی و چهار داستانک در راستای یکدیگر روایت می‌شود و کاراکتر اصلی قصه زنی فقیر و بی‌کس به نام کارولیناست که شوهرش در جریان جنگ جهانی اول مفقود شده است! در ادامه و در پرداخت به داستان در همان سکانس اول فیلم که صاحب‌خانه با مشت به درب اتاق محقر او می‌کوبد تا او را به خاطر تأخیر یک‌ساله اجاره خانه از آنجا بیرون اندازد متوجه می‌شویم که با چگونه اثری و چگونه شخصیتی روبه‌رو هستیم! که می‌توان از آغاز به بی‌پناهی زن و سرگردانی آن در جامعه غرب آن دوران اشاره داشت و نمود این قضیه را تا آخر داستان نیز مشاهده کرد! در ادامه داستان، کارولینای بی‌کس و بی‌پول با پیدا کردن یک اتاق زیر شیروانی به زندگی خود ادامه می‌دهد و با کارگری در یک کارخانه البسه‌دوزی که برای سربازان جنگ جهانی مشغول به جنگ هستند امرار معاش می‌کند... اندکی روزگار بر همین منوال می‌گذرد تا اینکه کارولینا به سراغ رئیس کارخانه با نام یورگن می‌رود تا اینکه در ازای بی‌سرپرست بودن هر طور که شده کمک مالی دریافت کند و اما نکته منفی اینکه مدارک او برای کمک مالی کافی نیست و در ظاهر نکته مثبت اینکه به هر نیت و قصد و غرض رئیس کارخانه یورگن به کارولینا ابراز علاقه می‌کند و پس از قرارهای عاشقانه بیرون از کارخانه، زن باردار می‌شود، هرچند که به زن پیشنهاد ازدواج می‌دهد! اما مادر یورگن نه‌تنها کارولینا را پس می‌زند بلکه از دکتر خانوادگی خود می‌خواهد که جنین در شکم کارولینا را سقط کند اما این امر امکان‌پذیر نیست و دیگر دیر شده و...! و این خبر بدی برای مادر از خودراضی یورگن است چرا که وصلت این دو خانواده را مایه رو سیاهی می‌داند! به همین دلیل پسرش را مؤاخذه می‌کند! پسر مطیع (یورگن) هم حرف مادرش را می‌پذیرد و رابطه او با کارولینا همانجا برای همیشه تمام می‌شود! اما مادر بی‌رحم یورگن نیز کارولینای بیچاره را هم از کارخانه اخراج می‌کند تا هیچ‌کس از این موضوع بویی نبرد! کارولینای سرخورده و عصبانی در ادامه سعی در نابودکردن جنین در شکمش دارد که زنی دلسوز و مهربان که کسی نیست جز دِگمان اُوربای که بعداً خودش عامل اصلی تعلیق داستان است متوجه می‌شود و مانع انجام او از این حرکت می‌شود و به او پیشنهاد می‌دهد که اجازه دهد بچه کارولینا به دنیا بیاید آنگاه او را به یک خانواده مرفه بفروشد در صورتی که خرید و فروش کودک در جامعه آن دوران هم جرم محسوب می‌شد! کارولینا هم می‌پذیرد و به صورت روزمزد درکارخانه‌های مختلف کار می‌کند تا اینکه تولد بچه‌اش فرا می‌رسد و توسط همکارش در انظار همه بچه را به دنیا می‌آورد! در همان روزها سر و کله شوهر به سربازی رفته کارولینا که مفقود شده بود پیدا می‌شود که صورت او گویی ترکش یا گلوله مجروح و ناقص شده و اجباراً با زدن ماسکی به صورتش زندگی می‌کند اما کارولینا او را نمی‌پذیرد و با عصبانیت مرد را از خانه‌اش بیرون می‌کند و... بعد از اتفاقات مختلفی که برای کارولینا می‌افتد، در نهایت شوهر، پذیرای کارولینا می‌شود و زندگی در کنار هم را ادامه می‌دهند!

آنچه به فیلم ضربه زده، شلوغ بودن روایت است به طوری که چهار داستان مجزا روایت می‌شود و باعث شده پرداخت داستان‌ها و شخصیت‌ها گنگ و ناقص و به دور از فهم مخاطب بماند. این بر درام فیلم تأثیر منفی گذاشته و اثر تبدیل به روایتی شده که فقط همانند یک راوی ماجرا را سیر می‌کند و خیلی از لحظات ناب و تأثیرگذار را نادیده گرفته است، چون وقت پرداخت به همه آنها وجود ندارد، درنتیجه ریتم شتاب‌زده‌ای بر اثر سایه انداخته تا جایی که مخاطب در جاهایی از قصه جا می‌ماند!

از طرفی شخصیت‌هایی بدون شناسنامه یا ردپای قبلی وارد داستان می‌شوند که ممکن است برای قصه آشنا باشند، اما برای مخاطب خیرا! شاید یکی از دلایل مهم مشخص این قضیه مشخص نشدن اصل شخصیت‌محور یا موقعیت‌محور بودن قصه است. با اینکه قصه در اصل شخصیت‌محور است و مدام موقعیت‌های خاص و عجیب و منفی به کارولینا ضربه می‌زنند و صحنه‌های تراژیک ایجاد می‌کنند اما هر کجا قرار است کارولینا با موقعیت‌ها دست و پنجه نرم کند او یا با تراژدی روبه‌رو می‌شود یا ناگهان رد قصه کم‌رنگ می‌شود یا موقعیت عوض می‌شود! در حقیقت خالق از روی آن موقعیت به سادگی می‌گذرد و آنچنان که باید و باشد با نگاهی عمیق بدان نمی‌نگرد! بنابراین آن درام و چالش که مخاطب انتظارش را دارد را نمی‌توان حس کرد و تأثیر گرفت!

به هر جهت، فیلم «دختری با سوزن» فاقد پیچیدگی‌های یک درام اثرگذار در ژانر تریلر جنائی به سبک و سیاق ابزورد است و گویی دوربین قفط شاهد بر اعمال و سرنوشت تراژیک کارولینا است.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

گفتمان‌سازی سامانه‌های روایت‌ساز و دیپلماسی رسانه‌ای

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

در کنار رسانه‌های داخلی ایران و رژیم صهیونیستی و همین‌طور رسانه‌های سلطه جهانی؛ رسانه‌های منطقه‌ای در جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل (خرداد ۱۴۰۴) با استراتژی‌های متنوعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به «روایت‌ها»، «تأثیرگذاری بر افکار عمومی» و برجسته‌تر از همه در «تقویت گفتمان‌های سیاسی» ایفا کردند که عملکرد آن‌ها در محورهای مختلف قابل تحلیل است:

۱. تقسیم‌بندی گفتمانی براساس مواضع سیاسی

رسانه‌های حامی مقاومت (المیادین، المنار، و تا حدودی الجزیره)که براساس چند محور و هدف فعالیت داشتند:

- تمرکز بر حق دفاع مشروع ایران و نمایش عملیات موشکی علیه پایگاه نواتیم به عنوان نماد «شکست هیمنهٔ اسرائیل»

- برجسته‌سازی تلفات غیرنظامیان فلسطینی در غزه و پیوندزدن جنگ به «جبههٔ واحد مقاومت»

- استفاده از هشتگ‌هایی مانند Operation True Promise (عملیات وعده صادق)- (با تعامل میلیونی) برای بسیج افکار عمومی عربی.

رسانه‌های محافظه‌کار عربی (العربیه، الشرق‌الاوسط) نیز با جریان رسانه‌ای خود در نقطه مقابل گروه رسانه‌ای طرفدار محور مقاومت بودند:

- توصیف حملات ایران به عنوان «تهدید امنیت خلیج‌فارس» و تأکید بر همکاری امنیتی عربستان و اسرائیل.

- سانسور موفقیت‌های موشکی ایران و بزرگ‌نمایی ادعای «نابودی۹۹٪ موشک‌ها توسط گنبد آهنین.

۲. ابزارهای جنگ روانی و فناوری‌های نوین

- پروپاگاندای محاسباتی:

- شبکه‌های وابسته به عربستان از بات‌های عربی‌زبان برای انتشار اخبار جعلی مبنی بر«فرار مقامات ایرانی به مسکو» استفاده کردند.

- رسانه‌های قطر با تولید اینفوگرافی‌های چندزبانه (عربی، فارسی، انگلیسی) از تلفات غیرنظامیان، روایت «قربانی‌بودن فلسطین» را تقویت کردند.

- سکوهای دیجیتال:

- شبکه المیادین با پخش زندهٔ نقشه‌های تعاملی حملات موشکی، دقت اصابت‌ها به نواتیم را در لحظه نمایش داد، در حالی که العربیه از تصاویر هوش مصنوعی برای ساخت «انفجارهای جعلی در تهران» بهره برد.

۳. مدیریت زمان‌بندی و دستورکارگذاری

- اولویت‌دهی به اخبار راهبردی:

- الجزیره نخستین رسانه‌ای بود که خبر «شکست گنبد آهنین در رهگیری موشک‌های خیبرشکن»را منتشر کرد و آن را به «ضعف فناوری اسرائیل» مرتبط ساخت و بعد از آن دچار تهدید، تحریم و محدودیت از سوی رژیم صهیونیستی شد.

- العربیه با تأخیر عمدی در پوشش حملات ایران به حیفا، تلاش کرد تا روایت «پیروزی نظامی اسرائیل» را تثبیت کند.

- ترندسازی هدفمند:

- هشتگ Gaza Under Fire (غزه زیر آتش) توسط رسانه‌های قطری در ۴۸ ساعت اول جنگ به ۲.۳ میلیون بازدید رسید، در حالی که هشتگ Iranian Threat (تهدید ایرانی) با حمایت رسانه‌های اماراتی۱.۸ میلیون بازدید داشت.

۴. تأثیر بر روابط بین‌الدول و دیپلماسی عمومی

- تشدید شکاف‌های منطقه‌ای:

- پوشش الجزیره از «هماهنگی نظامی ایران با مقاومت فلسطین» موجب تحریک عربستان برای صدور بیانیهٔ محکومیت «مداخلات منطقه‌ای ایران» شد.

- شبکه روسیا الیوم با تحلیل «اشتباه استراتژیک اسرائیل در حمله به ایران» موضع مسکو را به نفع تهران تعدیل کرد.

- دیپلماسی رسانه‌ای ترکیه:

- شبکه TRT World با دعوت از تحلیلگران ایرانی و اسرائیلی، می‌کوشید نقش «میانجی بی‌طرف» را ایفا کند، اما جهت‌گیری پنهان آن از طریق پخش بعضی مستندها آشکار شد.

۵. آسیب‌شناسی و محدودیت‌ها

- وابستگی مالی: شبکه‌هایی مانند العربیه به دلیل اتکا به بودجهٔ عربستان، از پرداختن به «نقش آمریکا در حمله به ایران» خودداری کردند.

- سانسور داخلی: رسانه‌های اماراتی (مثل سکای‌نیوز عربی) با حذف مصاحبه‌های کارشناسان ایرانی، روایت یک سویه ارائه دادند.

- افشاگری‌های حیات